درس 13

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظـة ملكـوت خـدا اسـت، به خداونـد بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
اول پادشاهان
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه بـراي ديگـران تعـريف كنيـد كه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (اول پادشـاهان 3و11و17و 18)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريـد و او را بپذيريـد. در مـورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: كليساي مسيح
دو به دو دوره كنيد. كليساي مسيح 1: ماهيت كليسا: اول پطرس 2:5

4 تعليم (90 دقيقه)
جشن عروسي
«مثل جشن عروسي» در متي 22:1-14، مثلي است درباره «شرايط ورود به ملكوت خدا.»
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسـماني»؛ يـا «توضـيحي اسـت مبتـني بـر امـور واقعي زنـدگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌ها (ر.ش. ضـميمه 1 در كتـاب راهنمـاي ملكوت، شماره 1) بررسي خواهيم كرد.

قرائت: متي 22:1-14.

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني را تشريح كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخيِ داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها: اين مثل پر از معنا است، و حتي مي‌توان سه قسمت آن را سه مثل مجزا دانست كه در يك مثل واحد گنجانده شده‌اند.

الف) قسمت اول مثل راجع به رد كردنِ دعوت پادشاه است. پادشاهي براي پسرش جشنِ عروسي ترتيب داد. او سه بار براي ميهمانانش پيغام فرستاد و آنان را به عروسي دعـوت كـرد. نخسـت آنـان را به جشن عروسي دعوت كرد. سپس براي دعوت‌شدگان پيغام فرستاد و خواهش كـرد به عروسـي بياينـد. و سرانجام غلامان خود را فرستاد تا به ايشان بگويند همه چيز آماده اسـت و بايـد به جشـن عروسـي بياينـد (آيات 3-4). در ميان يهوديان غيرعادي نبود كه كسي ابتدا يك دعوت عمومي بفرسـتد و بعـد بـراي تك تك دعوت‌شدگان جداگانه پيغام بفرستد و هر يك را مجدداً به جشن عروسي فرا بخواند (اسـتر 5:8؛ـ 6:14). رد كردن دعوت پادشاه در آن دوران امري بود كاملاً غيرقـابل قبـول و مجـازاتي سـخت در پي داشـت. به همين جهت است كه عيسي مي‌فرمايد: «پادشاه... غضب نموده، لشكريان خود را فرستاده، آن قـاتلان را به قتل رسانيد و شهر ايشان را بسوخت».
ب) قسـمت دوم مثل راجع به پـر شـدنِ مجلس عروسـي اسـت. پادشـاه ميهمانـان اوليه را لايق آن ندانست كه بيش از اين به آنها توجه شـود، امـا در عين حـال مصـمم بـود بـراي پسـرش جشـن عروسـي باشكوهي برگزار كند. بنابراين غلامان خود را به هر كوي و برزني كه ممكن بـود كسـي از آنجـا تـردد كنـد

فرستاد تا هر كه را يافتند به عروسي دعوت كنند. بدين ترتيب بزودي مجلس عروسي پر شد. آري، نقشة پادشاه عقيم نماند و نمي‌توانست عقيم بماند!

ج) قسمت سوم مثل راجع به شخصي است كه لباس عروسي به تن نداشت. وقتي پادشاه آمد تا از ميهمانانش ديدن كند، متوجه شد يك نفر لباس عروسي به تن ندارد. شواهد و مدارك تاريخي حاكي از آن است كه حتي در دوران پس از كتاب‌مقدس، در خاور نزديك كسي كه مي‌خواست به حضور پادشاه شرفياب شود حتماً مي‌بايست لباس مخصوصي مي‌پوشيد كه خود پادشاه براي او مي‌فرستاد. در اين مثل نيز پادشاه انتظار داشت تمام ميهمانان با لباس عروسي در جشن حاضر شوند! آن شخصي كه لباس عروسي به تن نكرده بود، براي اين كار خود هيچ بهانه‌اي نداشت! به همين جهت، پادشاه دستور داد او را بيرون در تاريكي بيندازند، جايي كه گريه و فشار دندان است.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن

مقدمه: چارچوب شاملِ «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.

كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟

يادداشتها:

الف) زمينة اين داستان، در فصل‌هاي 21 و 22 انجيل متي يافت مي‌شود. عيسي آن را در آخرين هفتة زندگي‌اش پيش از مصلوب شدن، تعريف كرد. او وارد اورشليم شده بود و انبوه مردم از او به‌عنوان مسيحاي موعود استقبال كرده بودند. او معبد را از وجود تجار و دست‌فروشاني كه احتمالاً به كاهنان پول مي‌دادند تا اجازه دهند در معبد به خريد و فروش بپردازند، پاك كرد! او در معبد كوران و لنگان را شفا داده بود و كودكان فريادكنان او را مسيحاي موعود خوانده بودند. تنها كاهنان اعظم و علماي يهود بودند كه عيسي را در اورشليم، در معبد، و يا در دلهايشان نپذيرفته بودند. عيسي پس از نفرين كردن درخت انجيرِ بي‌حاصل، و پس از آنكه كاهنان اعظم و ريش‌سفيدان اسرائيل اقتدار او را زير سؤال بردند، سه مثل تعريف كرد: مثل مردي كه دو پسر داشت، مثل باغبانهاي ظالم، و مثل جشن عروسي.

بنابراين روشن است كه زمينة مثلِ جشن عروسيِ عبارت است از نگرش منفي رهبران مذهبي و سياسي اسرائيل در مورد عيسي و مخالفتشان با او . آنان و پيروانشان، عيسي مسيح را به‌عنوان مسيحا نپذيرفتند، معجزات و شفاهاي او را كار شيطان خواندند، و او را كه به انجيل ملكوت تعليم مي‌داد و موعظه مي‌كرد، رد نمودند. و از همان موقع توطئه كردند او را بكشند!

ب) داستان اين مثل در متي 22:2-13 يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربرد اين مثل در متي 22:14 يافت مي‌شود، آنجا كه عيسي مي‌فرمايد: «زيرا طلبيدگان بسيارند، اما برگزيدگان كم». اگرچه پيام انجيل در اقصا نقاط جهان موعظه مي‌شود و به گوش خيلي‌ها مي‌رسد، واكنش بسياري از مردم مانند همان شخصي خواهد بود كه در مثل ديديم: مي‌شنوند، اما ايمان نمي‌آورند و اطاعت نمي‌كنند. بنابراين وارث ملكوت خدا شدن در نهايت چيزي نيست كه انسان بتواند با تلاش و كوشش خودش بدان دست يابد، بلكه عطيه فيض خدا است. مطابق يوحنا 15:16 و دوم تسالونيكيان 2:13-14، خدا است كه بواسطه قدرت و اقتدار خود، افراد را بر مي‌گزيند و آنها را به‌سوي خود مي‌خواند.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصليِ مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحانيِ مستقلي قائل شويم.

كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟

يادداشتها:

از آنجا كه عيسي در مورد هيچيك از جزئيات اين مثل توضيحي نمي‌دهد، جزئيات مربوطِ آن را بايد با توجه به چارچوبِ خود داستان و ساير قسمتهاي مشابه در كتاب‌مقدس تعيين كنيم.

الف) ملكوت خدا مانندِ...(آيه 2). عيسي هرگاه مي‌گويد: «ملكوت خدا مانندِ ...است»، مي‌خواهد به ما بياموزد كه در دوران سلطنت كنونيِ خدا بر زمين چه اتفاقي خواهد افتاد و نيز در زمان سلطنت نهايي خدا به‌هنگام بازگشت عيسي مسيح چه اتفاقاتي رخ خواهد داد. وقايعي كه در مثلهاي عيسي توصيف شده

است، قطعاً همگي تا هنگام روز داوري نهايي به‌وقوع خواهد پيوست. اين بدان معنا است كه وقايع مثلهاي مسيح به مردم امروز نيز مربـوط مي‌شـود و در مـورد آنـان نـيز مصـداق دارد! هـر يك از مثلهـاي مسـيح امروزه نيز براي من و شما پيامي دارد!!!

ب) پادشاه (آية 2) نمايانگر خدا است كه اول فرا مي‌خواند، و آنگاه كساني را كه پيشتر فرا خوانده، دعوت مي‌كند. مطابق كاربرد آيه 14، او نه تنهـا فـرا مي‌خوانـد و دعـوت مي‌كنـد، بلكه نـيز بـر مي‌گزينـد. بنابراين پادشاه جزو جزئيات مربوط و اصلي در مثل است.

ج) پسر پادشاه (آية 2). از شواهد و قرائن چنين پيدا است كه او بايد نمايانگر عيسي مسيح باشد كه پسر خدا است. بااينحال در اين باره مطمئن نيستيم، زيرا در هيچ جاي مثل اشـارة مجـددي به او نيسـت و اگر براستي مظهر مسيح بود، مي‌بايد انتظـار داشـت نقش مهم‌تـري در داسـتان بـر عهـده داشـته باشـد. بنابراين، چون توضيح بيشتري راجع به پسر پادشاه داده نشده و اشارة مجددي نيز به او نيسـت، او در اين داستان عنصري مربوط و اصلي محسوب نمي‌شود. به پادشاه و پسرش صرفاً به اين خاطر اشـاره شـده كه تأكيد شود اين جشن، جشن سلطنتي بسيار مهمي بوده است.

د) جشن عروسي (آية 2) جزو جزئيات مربوط و اصلي است و نمايانگر بركات ملكوت خدا به شكل نهاييِ آن به‌هنگام بازگشت مسيح مي‌باشد (مقايسه كنيد با مكاشفه 19:7). جشن عروسي مظهر زندگي شاد در آسمان و زمين جديد است - آسمان و زميني كه در آن همگان با شادي به سلطنت خـدا از طـريق مسيح گردن مي‌نهد و آن را تصديق مي‌كنند. اين ملكوت به‌صورت ضيافتي بزرگ ترسيم شده، ضيافتي كه در آن ميهمانان در تالاري بزرگ و نوراني با طيب خاطر بر سر ميزهايي طويل و مملو از غذا نشسـته‌اند و با شادماني با ميزبان و با يكديگر در حال مشاركت مي‌باشند.
اصطلاح «جشن عروسي» در متن اصلي، به‌صورت جمع يا مفرد به‌كـار رفته بـدون آنكه از نظـر معنـا تفاوتي كند (در آيات 2-4 و آيه 8). شكل جمع آن، يعني «جشنهاي عروسـي» ممكن اسـت به اين خـاطر باشد كه در آن روزگار جشـن عروسـي تـا چنـدين روز ادامه داشـت (داوران 14:17) و احتمـالاً بخشـهاي مختلفي را شامل مي‌شد.

ه) اولين گروه دعوت‌شدگان، جزو جزئيات مربوط و اصلي است. همانطور كه قبلاً ديديم، زمينة اين مثل عبارت است از نگرش منفي مردم اسرائيل نسبت به عيسي و مخالفتشان با او. بنابراين دعوت اولية پادشاه قوياً تداعي‌گر دعوت خدا از ابراهيم، اسـحاق، يعقـوب و اعقـاب ايشـان اسـت (پيـدايش 12:1-3؛ 26:24؛ 28:13-15). نيز مي‌تواند تا اندازه‌اي به دعوت خدا از موسي اشاره داشته باشد (خروج 3). هيچ يك از آنها دعوت خدا را رد نكرد. دعوت دوم پادشاه از طريق اولين گـروه از «غلامـانش» طبعـاً نمايـانگر اين واقعيت است كه خدا بارها و بارها از طريق انبياي عهدعتيق نظير سموئيل، ايليا، اليشع، ارميا و سـاير انبيا با قوم اسرائيل سخن گفت، يعني درست همان چيزي كه در متي 21:34-35 مي‌بينيم. دعـوت سـوم پادشاه از طريق دومين گروه از «غلامـانش»، طبعـاً نمايـانگر اين واقعيت اسـت كه خـدا از طـريق يحـيي تعميددهنده، خود عيسي، شاگردان عيسي (لوقا 1:9-2؛ 1:10-2)، و كمي بعد از طريق استيفان (اعمال 6:8-7:60) و پولس (اعمـال 13:13-52) مجـدداً بـا قـوم اسـرائيل سـخن گفت. بنـابراين، «اولين گـروه دعوت‌شدگان» نمايانگر قوم وعده، يعني قوم اسرائيل است (تثنيه 4:9-13 و 32-36).

و) سه بار دعوت (آيات 3-4) نيز جزو جزئيات مربوط و اصلي است. اين واقعيت كه پادشاه براي گروه نخست سه بار دعوت فرستاد، نشان‌دهندة صبر و تحمل عظيم او نسبت به گنهكاران، اعم از يهودي و غيريهودي است (دوم پطرس 3:9). اين سه دعوت از يك سو نمايانگر دعـوت خـدا از قـوم اسـرائيل در سراسر دوران عهدعتيق تا خود زمان ظهور مسـيح اسـت، و از سـوي ديگـر نشـان‌دهندة صـبر فـراوان و محبت عظيمِ خدا نسبت به قوم اسرائيل (روميان 10:21) مي‌باشد.

ز) پاسخ اولين گروه دعوت‌شدگان (آيات 5-7)، يعني بي‌اعتنايي آنها به دعوت پادشاه، نيز از جزئيات مهم و اصـلي در مثل اسـت. اين واكنش آنـان مطـابق زمينـة مثل، نمايـانگرِ بي‌تفـاوتي و خصـومت قـوم اسرائيل نسبت به عيسي مسيح و بي‌اعتنـايي آنـان به دعـوت او بـراي ورود به ملكـوت خـدا اسـت. قـوم اسرائيل بيشتر به مسائل مادي و دنيوي چـون كشـاورزي و تجـارت علاقمنـد بودنـد تـا به امـور روحـاني و آسماني چون نجات (لوقا 14:18-20؛ 17:26-30). آنان معجزات عيسي را ديدند و تعاليمش را شنيدند، اما باز حاضر نبودند توبه كنند و ايمـان آورنـد (مـتي 21:31-32). اين واقعيت كه آنـان بـا غلامـان پادشـاه بدرفتاري كردند و آنها را كشتند نيز جزو جزئيات مهم و اصلي در مثل است، زيرا نمايـانگر رفتـاري اسـت كه اسرائيل با انبياي عهدعتيق داشـت (مـتي 21:35-36؛ 23:33-36). نـيز به خـاطر همين بي‌تفـاوتي و

دشمني با عيسي مسيح است كه تمام بي‌ايمانان -اعم از يهودي و غيريهودي- به‌هنگام بازگشت مسيح به سختي مجازات خواهند شد.

ح) مجازات كساني كه دعوت پادشاه را رد كردند (آية 7) نيز جزو جزئيات مربوط و اصلي است. پادشاه به اين نتيجه رسيد كه ميهماناني كه در آغاز دعوت كرده بود، لياقت شركت در جشن عروسي را ندارند. نابودي آن قاتلان و سوزانده شدن شهرهايشان بدست سربازان پادشاه نيز از جزئيات مربوط در مثل است. از آنجا كه اين وقايع همگي مو به مو عملي شد، نشان مي‌دهد كه چه كساني مورد نظر عيسي مسيح بودند. يكي از مورخان دوران قديم نقل مي‌كند كه در سال 70 ميلاد، تيطس پسر امپراتور رم (وسپاسيانوس، 69-79 م) اورشليم را به تصرف درآورد، معبد و قسمت اعظم شهر را با خاك يكسان كرد و بيش از يك مليون يهودي را كشت، بطوريكه قوم اسرائيل از آن پس ديگر هيچگاه از نظر سياسي نيروي عمده‌اي محسوب نشد (يوسيفوس: «تاريخ جنگهاي يهود»، كتب 4-6). به‌هر حال، از زمان مرگ و قيام عيسي مسيح، قوم اسرائيل ديگر قوم خاص و محبوب خدا به‌شمار نمي‌آيد (متي 8:11-12؛ 21:41-43؛ 27:51؛ نيز 10:5-6 را مقايسه كنيد با 28:18-20). البته اين بدان معنا نيست كه خدا بالكل تمام يهوديان را طرد كرده است (روميان 11:1-10)، زيرا در ميان كساني كه به دعوت او لبيك گفتند و وارد جشن عروسي شدند، بسياري يهودي بودند.

ط) دومين گروه دعوت‌شدگان نيز جزو جزئيات مربوط و اصلي در مثل است (آيات 8-10). اين واقعيت كه پادشاه اين بار كسان بيشتري را دعوت كرد و از غلامان خود خواست هر كه را يافتند دعوت كنند، نشان‌دهندة عزم راسخ او است مبني بر برگزاري جشن عروسي! اين گروه دوم، نمايانگر كساني‌اند كه اسرائيليان به آنان به نظر تحقير مي‌نگريستند، نظير باجگيران و گنهكاران (متي 21:31-32)، غيريهوديان (متي 8:11) كه رهبران مذهبي و سياسي اسرائيل آنان را خوار و پست مي‌شمردند. از هنگام آمدن عيسي به اين جهان، مژدة توبه و بخشايش گناهان توسط خادمين خدا به تمام مردم دنيا از هر قوم و ملتي كه باشند، موعظه شده است (متي 24:14؛ 28:18-20). پادشاه آنقدر مردم را دعوت كرد تا سرانجام تالار عروسي پر شد! او مصمم بود كه نقشه‌اش را به هر قيمتي به انجام رساند. برنامه و نقشة او نمي‌بايست و نمي‌توانست شكست بخورد. بنابراين اين قسمت نيز جزو جزئيات مهم و اصلي است، زيرا نشاندهندة عزم راسخ خدا است مبني بر اينكه اهداف و نقشه‌هايش نبايد و نمي‌تواند با شكست مواجه شود (ر.ش. اشعيا 14:24و27).

ي) پر شدن مجلس عروسي از مردم خوب و بد نيز جزو جزئيات مربوط و اصلي در مثل است (آية 10). از هنگام آمدن عيسي به اين جهان، انجيل نجات به تمام مردم دنيا از هر قوم و ملت و نژاد و جنسيت و طبقة اجتماعي موعظه شده است. همانطور كه غلاطيان 3:28 و كولسيان 3:11 به‌وضوح تعليم مي‌دهند، از هنگام آمدن عيسي به اين جهان ديگر هيچ قومي در نظر خدا بر ديگران برتري ندارد. افراد بسياري اعم از يهود و غيريهود وارد ملكوت خدا مي‌شوند، اما همه ايماندار واقعي نيستند. همانطور كه در مثل گندم و كركاس (متي 13:24-30) و مثل تور ماهيگيري (متي 13:47-50) مي‌بينيم، انجيل ملكوت پيوسته در حال صيد جانها است و خوب و بد را يكجا به داخل مي‌آورد. حال اين «خوب» و «بد» ممكن است بر حسب معيارهاي انساني باشد، يعني ممكن است در نظر مردم دنيا افرادي بسيار محترم و متشخص باشند يا برعكس، دزد و فاحشه و باجگير و قاتل (متي 21:31)، و يا آنكه اين «خوب» و «بد» ممكن است خوب و بد از نگاه خدا باشد، يعني كساني كه لباس عروسي به تن كرده‌اند و آنهايي كه چنين نكرده‌اند. مسيحيان واقعي و ظاهري كه هر دو ادعا مي‌كنند در ملكوت خدا سهم دارند (متي 7:21-23)، تا هنگام بازگشت مسيح در ملكوت به شكل كنوني آن در كنار يكديگر زندگي مي‌كنند و با هم مخلوطند. اما در آخر زمان، يعني به‌هنگام موسم عظيم حصاد در روز داوري نهايي، عيسي مسيح و فرشتگانش شريران را از عادلان، يعني مسيحيان ظاهري را از مسيحيان حقيقي، جدا خواهند كرد (متي 13:41؛ 25:32)!

ك) پوشيدن لباس عروسي نيز جزو جزئيات مربوط و اصلي است (آيات 11-13). اگرچه در اين مثل گفته نشده كه به ميهمانان لباس عروسي داده شده، شواهد كافي موجود است دال بر اينكه چنين رسمي در آن روزگار وجود داشته است. ميهماناني كه از طبقات پايين جامعه بودند، لباسي مخصوص عروسي نداشتند و از عهدة تهية آن نيز بر نمي‌آمدند. پادشاه انتظار داشت هر كسي كه در جشن عروسي يكي از افراد خاندان سلطنتي شركت مي‌كند، لباس عروسي به تن داشته باشد. شخصي كه در اين مثل لباس عروسي نپوشيده بود، هيچ عذري براي اين كار نداشت. كتاب‌مقدس دربارة اهميت نمادين لباس گفتني بسيار دارد. به‌عنوان مثال، لباس نمايانگر «مسيح و عدالت و قدوسيت او است» (روميان 13:14؛ افسسيان 2:24). و بالاخره، پادشاه شخصاً دستور داد كسي را كه لباس عروسي به تن نداشت به

سختي مجازات كنند. بنابراين، پوشيدن لباس عروسي جزو جزئيات بسيار مهم در اين مثل است و نمايانگر شرط خدا براي ورود افراد به ملكوت است.

4- تشخيص پيام اصلي مثل

مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.

بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟

يادداشتها:

مثلِ جشن عروسي در متي 22:1-14، درباره « شرايط ورود به ملكوت خدا » تعليم مي‌دهد. پيام اصلي مثل اين است: « انسان بايد به دعوت خدا مبني بر ورود به ملكوت او پاسخ مثبت دهد، و بايد نه با شرايط خودش، بلكه مطابق شرايطي كه خدا تعيين مي‌كند وارد ملكوت او شود. » از تك تك ابناء بشر مصرانه خواسته مي‌شود دعوت پرفيض خدا را بپذيرند تا از ورود به جلال خدا محروم نمانند. اما انسانها بايد بدانند كه عضويت در كليسا لزوماً به معناي عضويت در ملكوت خدا نيست و نجاتشان را تضمين نمي‌كند. آنچه براستي لازمة نجات است، پوشيدن عيسي مسيح است، كه باعث مي‌شود فرد در نظر خدا عادل و مقدس شمرده شود، يعني كاملاً احيا گردد و دگرگون شود. «وارد شدن به ملكوت خدا بر اساس شرايطي كه خود او تعيين مي‌كند»، يكي از ويژگيهاي اصلي ملكوت خدا است. قوم حقيقيِ ملكوت خدا حاضرند از تمام شرايطي كه خود تعيين كرده‌اند، نظير خوب بودن، انجام كارهاي نيك، يا هر آنچه كه تحت لواي مذهب انجام مي‌شود، دست بكشند و در عوض خود را كاملاً تسليم شرايط خدا سازند: نه فقط براي آنكه وارد ملكوت خدا شوند، بلكه تا در اين ملكوت زيست كنند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس

مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.

الف) قرائت: متي 21:28-32؛ متي 21:33-44؛ متي 22:1-14.

كشف و بحث: مثل مردي كه دو پسر داشت، مثل باغبانهاي ظالم، و مثل جشن عروسي، چه شباهتها و اختلافاتي با هم دارند؟

يادداشتها:

سه مثلي كه در فصل‌هاي 21 و 22 متي نقل شده‌اند، كاملاً به يكديگر مرتبط مي‌باشند و هر يك به‌ترتيب به ديگري مي‌انجامد. «مثل مردي كه دو پسر داشت» در متي 21:28-32 چنين تعليم مي‌دهد كه كساني كه از دستور خدا سرپيچي كرده و فرستادة او يعني يحيي تعميددهنده را رد نموده‌اند، اگر توبه نكنند هرگز وارد ملكوت خدا نخواهند شد. «مثل باغبانهاي ظالم» در متي 21:33-44 اين تعليم را مي‌دهد كه آن كساني كه انبياي خدا را رد كرده، با آنها بدرفتاري نمودند و حتي پسر خدا را نيز كشتند، عاقبتي هولناك خواهند داشت و تمام فرصت‌ها و امتيازاتشان از آنها گرفته شده، به كساني ديگر داده خواهد شد. و بالاخره «مثل جشن عروسي» چنين تعليم مي‌دهد كه كساني كه دعوت خدا را رد كنند، نابود خواهند شد و در عوض يهوديانِ تحقيرشده و غيريهودياني كه به حساب نمي‌آمدند، گروه گروه وارد ملكوت خدا و كليساي او خواهند شد. بااينحال، خدا انتظار دارد كه همه، چه يهودي و چه غيريهودي، لباس عروسي به تن داشته باشند!

ب) قرائت: متي 8:11-12؛ 21:41-44. متي 5:10-6 را با 24:14 و 28:18-20 مقايسه كنيد. نيز يوحنا 10:14-16؛ اعمال 10:24-35 و 42-43؛ روميان 8:17؛ دوم قرنتيان 1:20؛ غلاطيان 3:8-9؛ 3:23- 4:7؛ افسسيان 3:4-6؛ كولسيان 3:9-12؛ اول پطرس 2:4-10، و مكاشفه 5:9-10 را بخوانيد.

كشف و بحث: خدا در مقايسه با ساير امتها، چه ديدي نسبت به اسرائيل داشت؟

يادداشتها:

در دوران عهدعتيق، قوم اسرائيل برگزيده شده بود تا در مقايسه با ساير امت‌ها، از امتيازات ويژه‌اي برخوردار باشد (روميان 9:4-5؛ افسسيان 2:11-12). بااينحال هنوز قومي بود اسير شريعت، كه قيمومت و سرپرستي آن را ديگران بر عهده داشتند. و اين وضع تا زمان آمدن عيسي مسيح به اين جهان ادامه داشت. مرگ و قيام عيسي مسيح باعث شد ديواري كه قوم يهود را از ديگر اقوام جدا مي‌كرد، از

ميان برداشته شود (افسسيان 2:13-22؛ كولسيان 2:13-14). از آن پس تا هنگام بازگشت مسيح، مسيحيان غيريهودي نيز همچون مسيحيان اسرائيل به يك انـدازه وارث ملكـوت خـدا هسـتند. آنـان هـر دو اعضاي يك بدن ، يعني بدن عيسي مسيح (يا كليسا) مي‌باشند، و بطور مساوي در تمام وعده‌هايي كه خـدا به قوم عهد قديم و قوم عهد جديد داده است، سهيم‌اند . اكنون تنها قومي كه «قوم» خاص خدا محسـوب مي‌شوند، قومي اسـت متشـكل از يهوديـان و غيريهوديـانِ تولـد تـازه يـافته (اول پطـرس 4:4-10). تنهـا «قومي» كه اكنون قوم محبوب خدايند، كساني هستند كه به عيسي مسيح ايمان دارند، صرفنظر از نـژاد، مليت، جنسيت يا موقعيت اجتماعي‌شان!

خدا براي نجات بشر دو برنامه ندارد، يكي مخصوص يهوديان و ديگري براي غيريهوديـان. مـردم هم در عهدعتيق و هم در عهدجديد، تنها محض فيض از طريق ايمان نجات يافته و مي‌يابند (پيدايش 15:6؛ يوحنـا 14:6؛ اعمال 4:12؛ افسسيان 2:8-9). گفته‌هاي انبياي عهدعتيق، كماكان مبهم و «در نقاب» اسـت. اين گفته‌ها را تنها در پرتو مكاشفهٔ عهدجديد مي‌تـوان فهميـد، و مصـداق آن تنهـا بـراي كسـاني اسـت كه نـزد عيسي مسيح مي‌آيند (دوم قرنتيان 3:7-16). سخنان عهدعتيق «سايه»اي بيش نيسـت؛ واقعيـات را بايـد در عهدجديد جست (كولسيان 2:17؛ عبرانيـان 8:5؛ـ 10:1). انبيـاي عهـدعتيق از اين «سـرّ» عظيم خـبر نداشـتند، يعـني از اين واقعيت كه بواسـطهٔ موعظـهٔ انجيل، مسـيحيان غـيريهودي نـيز همچـون مسـيحيانِ اسرائيلي تبار بطور كاملاً يكسان وارث ملكوت خواهند بـود (روميـان 16:25-26؛ افسسـيان 3:4-6؛ اولِ پطـرس 1:10-12؛ دوم پطـرس 1:19). بنـابراين، پيشـگوييهاي عهـدعتيق را تنهـا بايـد در پرتـو مكاشـفهٔ عهدجديد تفسير كرد!

ج) قرائت: 1) دوم پادشاهان 10:18-22؛ مكاشفه 19:7-8؛ 2) اشعيا 64:6؛ كولسيان 3:5-14؛ 3) ايوب 29:14؛ اشعيا 11:5؛ 61:10؛ روميان 13:14؛ غلاطيان 3:27؛ افسسيان 4:24؛ مكاشفه 19:7-8.

كشف و بحث: هر يك از قسمتهاي فوق چگونه در درك معناي «پوشيدن لباس عروسي» به ما كمك مي‌كند؟

يادداشتها:

1- از شواهد چنين بر مي‌آيد كه پوشيدن لباس عروسي در مجالس سلطنتي، جزو رسـوم آن روزگـار بوده است. يیهوي پادشاه براي پرستدگان بعل گردهمـايي بـزرگي تـرتيب داد و به نگهبـان انبـار جامه‌هـاي سلطنتي دستور داد براي تمام شركت‌كنندگان «لباس مخصوص» بياورند. در جشن عروسي بـره نـيز پس از بازگشت مسيح، مي‌خوانيم كه «عروس»، كه مظهر تمام مسيحيان واقعي است، خود را آماده كـرده و به او جامه‌اي پاكيزه و درخشان از بهترين كتان داده شده است. اكثر ميهمانان جشن عروسـي در اين مثل را اين‌بار افراد بي‌بضاعت از اقشار پايين جامعه تشكيل مي‌دادند (لوقا 14:21-23)، كه طبعـاً خـود چـنين جامه‌اي نداشتند. اما پادشاه انتظار داشت كه تمام ميهمانان لباس عروسي به تن داشـته باشـند. بنـابراين، شخصي كه چنين لباسي نپوشيده بود، حاضر نشده بود جامه‌اي را كه به او داده بودند به تن كند . به همين جهت، هيچ بهانه‌اي نداشت و به سختي مجازات شد!

2- لباس عروسي نمي‌تواند نمايانگر اخلاق نيك يا اعمال نيكوي ما باشد و شرط اوليه يا لازمهٔ نجاتمان قرار گيرد، زيرا اعمال نيك انساني ما در نظر خـدا بسـان «پـارچه‌اي كـثيف» اسـت (ر.ش. اشـعيا 64:6؛ غلاطيان 3:16و21).

3- آناني كه جامهٔ عروسي به تن كرده‌اند احتمالاً نمايانگر كساني است كه «لباس خود را به خون بره (يعني عيسي مسيح) شستشو كرده، سفيد نموده‌اند» (مكاشفه 7:14)، يعني كسـاني كه «انسـانيت تـازه را كه بصورت خدا در عدالت و قدوسيّت حقيقي آفريـده شـده اسـت» پوشـيده‌اند (افسسـيان 4:24)، يـا «آنـاني كه عيسـي مسـيح را پوشـيده‌اند» (روميـان 13:14؛ غلاطيـان 3:27). لبـاس عروسـي نمايـانگر «پوشيدنِ عدالت و قدوسيت عيسي مسيح است» (اول قرنتيان 1:31؛ دوم قرنتيان 5:21)، نشانهٔ عـادل شدن از طريق فيض محض ايمان است، كه بـاعث مي‌شـود عـادلانه زيسـت كـنيم. خلاصـه آنكه نمايـانگر «احياي كامل» است! لباس عروسـي نمايـانگر «عـدالت خـدا اسـت، كه اين عـدالت را به مـا نـيز انتقـال مي‌دهد». به عبارت ديگر، نماد اين واقعيت است كه «خدا عدالت «خود» را به ما مي‌دهد، تا بتوانـد مـا را عادل بشمارد، و تا زندگي عادلانه‌اي داشته باشيم»!

6- خلاصهٔ تعاليم اصلي مثل

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسـي مي‌خواهـد چه چـيزي را بـدانيم يـا به آن ايمـان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟

يادداشتها:

الف) شرط ورود به ملكوت خدا را تنها خود پادشاه تعيين مي‌كند. پادشاه كه نمايانگر خود خدا اسـت، مردم را به ورود به ملكوت خود دعوت مي‌كند. او مصرانه از آنان مي‌خواهد وارد ملكـوتش شـوند. مـردم براي آنكه وارد ملكوت خدا شوند بايد به اين دعوت او پاسخ مثبت دهنـد. و اگـر پاسـخ مثبت ندهنـد، بـراي هميشه هلاك خواهند شد. نيز بايد نه طبق شرايط شخصيِ خود، بلكه مطابق شرايطي كه خود خدا تعـيين

مي‌كند وارد ملكوت او شوند! در تمام مذاهب ديگر دنيا، مردم سعي مي‌كنند مطابق شرايط خودشان يا بر اساس قوانين و مقرراتي كه خود وضع كرده‌اند، نجات يابند -نظير انجام اعمال نيك، داشتن زندگي درست اخلاقي، و رعايت احكام و فرائض ديني كه فلان رهبر يا پيغمبر تجويز كرده است. اما شرط خدا براي ورود انسانها به ملكوتش اين است كه هر كه مي‌خواهد وارد شود بايد «لباس عروسي» بپوشد، كه نمايانگر عدالتي است كه خدا محض فيض خود به تمام كساني كه به عيسي مسيح ايمان دارند، عطا مي‌كند . غير از اين هيچ راه ديگري براي نجات وجود ندارد (يوحنا 14:6؛ اعمال 4:12)!

ب) اين مثل پر از معنا است، و سه قسمت آن را حتي مي‌توان بصورت سه مثل جداگانه بررسي كرد كه هر يك پيامي مهم دارد:

1- قسمت اول داستان راجع به رد كردن دعوت پادشاه است. پيام اصلي اين قسمت اين است كه خدا بسيار صبور است، به‌ويژه در برخورد با شريران دنيا. بااينحال صبر و تحمل خدا نيز حد و مرزي دارد (متي 11:8-12؛ 41:21-44).

2- قسمت دوم مثل راجع به پر شدنِ مجلس عروسي است. پيام اصلي اين است كه برنامه و نقشه‌هاي خدا ممكن نيست شكست بخورد يا ناتمام بماند. اگر قوم يهود ابزار مؤثري در تحقق نقشة خدا نيست، او مسيحيان تمام ملتها را براي انجام نقشة ازلي‌اش به‌كار خواهد برد (متي 28:19؛ لوقا 24:44-47؛ اول پطرس 2:9-10).

3- قسمت سوم مثل راجع به شخصي است كه لباس عروسي به تن نداشت. پيام اصلي در اين قسمت اين است كه هيچ كس نمي‌تواند مطابق شرايطِ شخصيِ خودش وارد ملكوت خدا شود، بلكه بايد مطابق شرايط خود خدا چنين كند. عيسي مسيح يگانه راه است، و هيچ كس نمي‌تواند نزد پدر رود مگر از طريق او (يوحنا 14:6). اين قسمت از مثل، بر مسؤوليت شخصي خود انسان در قبال دريافت لباس عروسي، و گناهي كه در صورت عدم انجام اين كار به گردن او است، تأكيد مي‌ورزد.

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي

در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.

يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)

براي جلسه بعد

(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
- اوقات خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از دوم پادشاهان 5، 6، 17، و 25 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: در مورد آيه حفظي جديد تفكر كنيد و آن را به‌خاطر بسپاريد. فعاليت‌هاي داخل كليسا: اعمال 2:42. اين آيه را هر روز تكرار كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از روميان 1:4-16. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.